

از کوه افتادم. خدا نگذرد از قاچاق بری که می‌گفت اینجا امن است. یک مرتبه گلوله بود که سمت ما می‌آمد. او به نورمحمد می‌گوید: پسر جان! حرف من را قبول کن، پول و جانم را به قاچاق برنده. برو سفارت ایران پاسپورت بگیر، هر چقدر هم صبر کنی ارزش دارد. با قاچاق از مرز هم رد شوی به تهران هم برسی، باز هم خیالت ناراحت است. در همان تهران هم تو را می‌گیرند و رد مرز می‌شوی. فحش می‌دهندت که چرا قاچاق آمده‌ای ایران. کارفرمایم هم زبانش سرت دراز است. می‌داند پناهی نداری و زبانت کوتاه است. پولت را ندهد، می‌خواهی چه کنی؟ برو پاسپورت بگیر. من که دیگر قید ایران را زده‌ام.»

میهمانسراها در زرنج و اطراف آن بسیارند. این میهمانسراها بیشتر با کسانی پرمی‌شوند که قصد رفتن به ایران را دارند، یا رد مرز شده‌اند و منتظرند تا شانس خود را دوباره بیازمایند. وعده‌های قاچاق برها که اگر رد مرز

حادثه‌ای که اوایل دی ماه در استان کرمان رخ داد، اشاره می‌کند. تصادف خودروی حامل ۱۴ تبعه افغانستان در مسیر زاهدان به بم و سوختن تمامی سرنشینان خودرو؛ اجساد آنها یک هفته پس از حادثه از پل ابریشم زرنج گذشت و وارد افغانستان شد.

عبدالله می‌گوید بازی دوسر باخت در عبور قاچاق به ایران یعنی همین، بروی و جنازه‌ات به افغانستان برگردد یا رد مرز شوی یا به خاطر کار و تصادف، ناقص شوی، نتوانی کار کنی و به خانه برگردی با جیب خالی و جسمی ناقص.

برگشت رد مرزی‌ها از پل ابریشم است؛ گذرگاه قانونی نیمروز و همسایه با گذرگاه مرزی میلک ایران. جایی که روزانه صدها کامیون حامل کالاهای ایرانی وارد افغانستان می‌شوند و در کنار آن افغانستانی‌هایی که دارای پاسپورت و کارت اقامت ایران هستند از این مرز عبور می‌کنند. نیمروز همیشه مشتری کالاهای ایرانی

است؛ از کپسول‌های گاز گرفته تا گازوئیل و بنزین و خواربار. عبور قاچاق از نیمروز و جاده پل ابریشم به ایران تقریباً غیرممکن است. مسیر عبوری قاچاق برها برای رسیدن به مرزهای ایران و عبور دادن مسافران قاچاق خود، پاکستان است. بعد از ظهر در گرگ و میش غروب روستاهای اطراف زرنج پر می‌شود از وانت‌های پیکاپ، تویوتاهای قدیمی و نیسان‌های آبی زامیاد که وسیله انتقال مسافران قاچاق به ایران هستند. مسافران از مسافرخانه‌های زرنج و اطراف آن خودشان را به محل بارگیری می‌رسانند و در دقایق کوتاهی وانت‌ها پرمی‌شود از مهاجر. جاده مرگ از غرب زرنج آغاز می‌شود. جاده‌ای خاکی و شنی که از رمل‌ها و تپه‌های شنی کویری و بیابانی بی‌آب و علف و مخوف می‌گذرد تا به ماشکیل در پاکستان برسد. قاچاق برها سعی می‌کنند که کاروانی و با چند خودرو حرکت کنند تا ایمنی بیشتری داشته باشند. ماندن در کویر ماشکیل با مرگ برابری



شدی پول را پس می‌دهند، زیاد جدی گرفته نمی‌شود و تا وقتی اعتبار دارد که از مرز فاصله زیادی نگرفته باشند. با این حال به گفته جمال خان «گذشتن از مرز مهم نیست، دوام آوردن و جاگیر شدن در ایران مهم است. گاهی وقت‌ها بعد از دو سال هم رد مرز می‌شوی.» قاچاق برها بعد از قرار و مدار با مشتریان خود، آنها را راهی میهمانسراهای آشنای خود می‌کنند. آنها گاهی باید چند روزی در مسافرخانه باشند تا قاچاق بر به آنها خبر دهد.

بازی دوسر باخت

«آنها برای یافتن یک لقمه نان رفته بودند و جنازه‌هاشان به افغانستان برگشت» عبدالله، فعال مدنی در زرنج در صفحه مجازی خود به

ماندن در کویر ماشکیل با مرگ برابری می‌کند و حکایت‌ها و روایت‌ها از مرگ صدها انسانی که به دلیل خرابی موتور، چپ شدن ماشین و... در راه مانده‌اند و بی‌آبی، گرسنگی و سرگردانی مسافران را در نقطه صفر سفر خود از پای در آورده، بسیار است

می‌کند و حکایت‌ها و روایت‌ها از مرگ صدها انسانی که به دلیل خرابی موتور، چپ شدن ماشین و... در راه مانده‌اند و بی‌آبی، گرسنگی و سرگردانی مسافران را در نقطه صفر سفر خود از پای در آورده، بسیار است. وانت تویوتای قدیمی با سرعت جاده خاکی را می‌پیماید و ابری از گرد و غبار پشت سر خود باقی می‌گذارد. خاک بر سر و روی حدود ۳۰ نفری می‌نشیند که در قسمت بار وانت تنگ هم نشسته‌اند و شال‌ها و دستمال گردن‌ها را به سر و گردن خود پیچیده‌اند. از «سنگ تخت» و «بامیان» و افغانستان، شال چهارخانه نخی را روی صورت خود می‌کشند و سوار بر وانت، در گرد و غباری که پشت سرش از جاده بلند شده گم می‌شود. ♦